

عامل های تعیین کننده ی فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه ی سیستان

محمد عمرانی^۱، ذکریا فرج زاده^{۲*} و مجید دهمرده^۳
تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۸۸/۳/۱۵

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی عامل های تعیین کننده ی فقر و همچنین تغییرات رفاهی در میان خانوارهای روستایی سیستان (شهرستان زابل) طی دوره ی ۱۳۷۶-۱۳۸۳ صورت گرفت . برای این منظور از داده های درآمد هزینه ی خانوار استفاده شد . در بررسی عامل های تعیین کننده ی فقر از مخارج خالص سرانه ی خانوارها به عنوان معیار رفاه استفاده شد . در تحلیل عامل های تعیین کننده ی فقر از متغیرهای ویژگی های سرپرست خانوار ، ترکیب سنی فرزندان و مجذور بعد خانوار استفاده شد . نتایج نشان داد سن سرپرست خانوار، ترکیب سنی فرزندان خانوار و همچنین مجذور بعد خانوار از مهمترین عامل های تعیین کننده ی فقر در مناطق روستایی شهرستان زابل است . بر اساس یافته ها مشخص شد که افراد زیر خط فقر از بیش از ۶۰ درصد در سال ۱۳۷۶ به حدود ۳۳ درصد در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است . همچنین نتایج بدست آمده از

^۱ - مربی اقتصاد کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل

^۲ - دانشجوی دکتری اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز

^۳ - مربی اقتصاد کشاورزی دانشگاه پیام نور زابل

*- نویسنده ی مسئول: zakariafarajzadeh@gmail.com

ارزیابی تغییرات رفاهی طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ نشان داد که ترکیب مخارج به نفع کالاهای غیراساسی تر تغییر کرده است. رشد سالانه مخارج واقعی سرانه نیز ۲/۲۱ درصد بوده است.

واژه های کلیدی: فقر روستایی، تغییرات رفاهی، سیستم

پیشگفتار

تأمین رفاه اجتماعی از جمله مهمترین اهداف هر نظام اقتصادی است و فراهم نمودن شرایط مناسب برای زندگی تمامی اقشار جامعه وظیفه ی اصلی کارگزاران و مسؤولان اقتصادی کشور تلقی می شود. از این روست که تغییر در رفاه اجتماعی یا هم زمان با آن تغییر در فقر از جمله زمینه های ارزیابی نظام های اقتصادی به شمار می آید. هم اکنون بر اساس برخی شاخص های فقر، بیش از نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر قرار دارند (فرج زاده، ۱۳۸۲). وجود فقر گسترده در ایران لزوم حمایت از اقشار کم درآمد و آسیب پذیر را تبیین می کند. اعطای یارانه از جمله مهمترین راه های انتقال درآمد و حمایت از این گروههاست، اما در این راستا محدودیت جدی و بحث انگیز محدود بودن بودجه ی دولت برای حمایت است. به گونه ای که لازم است ابتدا گروه های هدف شناسایی و سپس نسبت به پرداخت هدفمند یارانه ها اقدام گردد. دستیابی به روشی برای شناخت آسان و کم هزینه ی گروه های هدف می تواند به منزله ی افزایش کارایی سیستم توزیع حمایت از گروه های فقیر تلقی گردد. از جمله روندهای مطرح در تدوین برنامه های مبارزه با فقر، شناخت جزئی ویژگی های گروه های فقیر و اتخاذ تدابیر فقرزدایی همراه با جهت گیری منطقه ای یا استانی می باشد. زیرا استان های گوناگون از جهت مجموع شرایط اقتصادی حاکم دارای تفاوت هایی با یکدیگر هستند، که این امر لزوم بررسی جزئی تر در میان استان ها و به ویژه استان های دارای شرایط اقتصادی خاص را تبیین می نماید.

در میان استان ها، در استان سیستان و بلوچستان بیش از ۴۱ درصد از ساکنان مناطق روستایی استان در سال ۱۳۷۵ زیر خط فقر قرار داشته اند که در میان استان های گوناگون این استان از جمله فقیرترین استان ها بوده است. هر چند در سال ۱۳۷۹ اندکی بهبود مشاهده شد، اما بار دیگر در سال ۱۳۸۲ فقر در مناطق روستایی استان سیستان

به ۲۹ درصد افزایش یافته است (جعفری‌ثانی، ۱۳۸۵). بنابراین مشاهده می‌شود که بخش شایان توجهی از ساکنان روستایی استان سیستان و بلوچستان در زیر خط فقر قرار دارند و لازم است از مناطق روستایی این استان حمایتی ویژه صورت گیرد. در مورد حمایت از گروه‌های فقیر همیشه بحث مطرح تلاش در راستای افزایش کارایی سیستم حمایتی از راه استفاده از یک مکانیزم کم هزینه می‌باشد. استفاده از برنامه‌های هدفمندسازی مبتنی بر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی خانوارها از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به تأمین هدف افزایش کارایی سیستم توزیع کمک‌ها مساعدت نماید. در میان مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان، منطقه ی سیستان از جمله مناطق روستایی مهم استان است که بخش مهمی از جمعیت روستایی استان را در خود جای داده است و اهمیت این منطقه به گونه‌ای است که اولویت در پرداختن به شرایط زندگی خانوارها و به ویژه خانوارهای روستایی بر کسی پوشیده نیست.

در خصوص بررسی فقر و تلاش در جهت شناسایی آنها مطالعات متعددی انجام شده است. برای مثال، احمد و بوئیس (۲۰۰۲) به منظور بررسی وضعیت مصرف، با استفاده از داده‌های نظرسنجی سراسری مصر به برآورد مدل آزمون متغیرهای نماینده پرداخت. نتایج این مطالعه نشان داد که مدل یاد شده در شناسایی افراد و گروه‌های درآمدی گوناگون از تناسبی مطلوب برخوردار است، به گونه‌ای که در صورت تقسیم افراد به دو گروه واجد شرایط دریافت سطوح کم و زیاد یارانه در هزینه‌های یارانه‌ای دولت به مقدار شایان توجهی صرفه‌جویی و منجر به تعادل درآمدی بیشتر و کاهش فقر خواهد شد.

حداد و احمد (۲۰۰۲) ضمن تعقیب تغییرات در فقر، رفاه و مصرف خانوارهای مصر، عامل‌های مؤثر بر این تغییرات را نیز طی دوره ی ۱۹۹۹-۱۹۹۷ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که دو سوم از افراد فقیر دارای سطح مصرف زیر خط فقر هستند و تقریباً نیمی از آنها در هر دو دوره زیر خط فقر قرار داشتند. عامل‌های مؤثر بر فقر نیز شامل سطح سواد، شمار اعضای خانوار، ارزش دارایی، شمار فرزندان و شغل سرپرست خانوار ارزیابی گردید.

جان و ری سارالت (۲۰۰۰) نیز ضمن مطالعه تغییرات فقر در میان خانوارهای شهری و روستایی کشورهای آمریکای لاتین، عامل‌های تعیین کننده ی گروه‌های فقیر را مشخص کردند. کشورهای مورد بررسی شامل مکزیک، کلمبیا، پرو، السالوادور، گواتمالا و هندوراس بود. بررسی آنها نشان داد که در دوره ی ۱۹۹۵-۱۹۷۰ فقر در

میان خانوارهای روستایی کاهش یافته است، اما در مناطق شهری فقر رو به گسترش است. به باور آنها عامل اصلی کاهش افراد فقیر در مناطق روستایی این کشورها در مقایسه با مناطق شهری، مهاجرت روستاییان به مناطق شهری بوده است.

بایبی و داکلاس (۲۰۰۷)، به بررسی سیستم فعلی هدفمندسازی یارانه‌ها و همچنین ارائه ی الگویی نوین در تونس پرداختند. در این بررسی سیستم جاری اعطای یارانه که یک سیستم کالا گرا بوده و به کالاهایی همچون گندم، گوشت مرغ و تخم مرغ، شیر و شکر تعلق می‌گیرد، با سیستم مبتنی بر ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی مورد مقایسه قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بر اساس برنامه ی فعلی هدفمندسازی، شکاف فقر از ۹/۰۸ درصد به ۷/۲۰ درصد می‌رسد، اما بر اساس هدفمندسازی مبتنی بر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی شکاف فقر به ۴/۹۵ درصد کاهش خواهد یافت. یافته‌های دیگری از این مطالعه نشان داد که برنامه مبتنی بر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی نسبت برنامه فعلی از کارایی بالاتری برخوردار است.

موکرچی و بنسون (۲۰۰۳) با هدف شناخت عامل های تعیین کننده ی فقر در خانوارهای شهری و روستایی مالایا اثر تغییر در برخی از ویژگی های خانوارها بر روی فقر و رفاه را مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه ابتدا رابطه ی میان ویژگی های خانوارها و میزان مصرف آنها بررسی و سپس با بهره‌گیری از شاخص فقر FGT اثر سناریوهای گوناگون تغییر در ویژگی های دارای اهمیت بر تغییرات فقر خانوارهای منتخب بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که بهره‌گیری از این مدل، امکان تعیین ویژگی های گروههای فقیر را افزایش می‌دهد. نتایج بدست آمده از شبیه‌سازی سناریوها نیز نشان داد که افزایش سطح تحصیلات و تخصیص مجدد نیروی کار، به ویژه نیروی کار زنان در خارج از بخش کشاورزی و در بخش های تجارت و خدمات می‌تواند منجر به کاهش فقر در مالایا شود.

مشاهده می‌شود که با اتکا به ویژگی های اقتصادی و اجتماعی گروههای درآمدی می‌توان گروههای فقیر را تا حدود زیادی به درستی شناسایی و از این راه امکان کمک هدفمند را فراهم نمود. بر همین اساس این مطالعه تلاشی در جهت شناسایی عامل های تعیین کننده ی فقر در میان خانوارهای روستایی منطقه ی سیستان به منظور ارائه ی سیستم خود هدفمند توزیع یارانه‌ای کالاها بر اساس ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آنها و همچنین بررسی تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه ی سیستان طی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ می‌باشد.

روش پژوهش

در این پژوهش تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی سیستان به کمک تغییرات در مصرف سرانه ی واقعی آنها طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ (مقایسه در دو سال ۷۶ و ۸۳) مورد تحلیل قرار گرفت. همچنین در تحلیل ویژگی‌های گروههای فقیر به کمک معیار FGT، ابتدا خانوارهای فقیر مورد شناسایی قرار گرفت. به منظور بررسی عامل‌های تعیین کننده ی فقر در میان خانوارهای روستایی منطقه ی سیستان، مخارج کل سرانه خانوارهای شرکت کننده در نظرسنجی هزینه ی درآمد خانوارها به عنوان معیاری از سطح رفاه خانوارها استفاده گردید. متغیر یاد شده به عنوان متغیرهای وابسته مورد استفاده قرار گرفت. بر این اساس مدل مورد استفاده به صورت زیر می‌باشد (موکرجی و بنسون، ۲۰۰۳):

$$\ln C_i = \beta X_i + \eta_i$$

که در آن C_i مصرف یا مخارج ماهیانه خانوار، X_i مجموعه‌ای از متغیرهای برون‌زا مشتمل بر ویژگی‌های خانوارها می‌باشد. η_i نیز جمله خطای تصادفی است (موکرجی و بنسون، ۲۰۰۳).

معیارهای (شاخص‌های) فقر

از میان شاخص‌های ارائه شده برای اندازه‌گیری فقر چهار شاخص نسبت شمار افراد فقیر، شکاف فقر، شدت فقر و شاخص سن نسبت به سایر معیارها موارد استفاده بیشتری دارند (سری‌واسان، ۲۰۰۰). این شاخص‌ها به صورت زیر تعریف می‌شوند:

- شمار افراد فقیر (H) برابر است با شمار جمعیت فقیر نسبت به کل جمعیت
- شاخص شکاف فقر (G) عبارتست از فاصله ی میان میانگین مخارج (درآمد) افراد فقیر تا سطح (درآمد) آستانه یا خط فقر
- شدت فقر (SG) عبارتست از مجذور شکاف فقر
- شاخص سن نیز به صورت $S=H[G+(1-G)g]$ می‌باشد که در آن g ضریب جینی توزیع مصرف یا درآمد در میان افراد فقیر است.

البته در مورد تعریف شاخص‌های فقر آدام اسمیت بر این باور است که هنگامی ارائه شده برای فقر بسته به مکان، زمان و جامعه متفاوت خواهد بود، اما به هر حال بر این باوریم که با بهره‌گیری از این شاخص‌ها می‌توان به گونه ی نسبی زمینه‌هایی برای

اظهار نظر و تأمین ابزار لازم جهت اتخاذ سیاست های مناسب فراهم نمود. در این مطالعه برای اندازه گیری فقر از معیار FGT به صورت زیر استفاده شد (دت، ۱۹۹۸):

$$P_{\alpha} = \int_0^Z \left[\frac{Z-X}{Z} \right]^{\alpha} f(X) dX \quad \alpha \geq 0 \quad (1)$$

که در آن X مخارج مصرفی خانوار، $f(X)$ تابع چگالی مخارج مصرفی خانواده (نسبت جمعیتی که مخارج X را مصرف می کنند)، Z بیانگر خط فقر است و از قبل و بر حسب متغیرهایی که در اندازه گیری فقر به کار می روند، تعیین می شود و α نیز یک پارامتر نامفی است. رابطه ی بالا را می توان به شکل ساده ی زیر نیز نوشت (مینوت و گولتی، ۲۰۰۱):

$$P_{\alpha} = \left(\frac{1}{N} \right) \sum \left(\frac{Z-X}{Z} \right)^{\alpha} \quad (2)$$

که در آن N میزان جمعیت است. مقادیر بالاتر α بیانگر حساسیت بیشتر شاخص فقر به نابرابری میان افراد فقیر است. آنچه که در حوزه ی بررسی مطالعه ی ما قرار می گیرد، مقادیر ۱، ۲ و $\alpha = 0$ می باشد که به ترتیب شاخص های شمار افراد فقیر، شکاف فقر و شدت فقر می باشد. پس از برآورد مدل مصرف به منظور بررسی اثر تغییر در برخی از ویژگی های خانوارها که در مدل یاد شده استفاده خواهد شد، بررسی سطح فقر به کمک مدل زیر صورت گرفت (دت و همکاران، ۲۰۰۰):

$$\hat{C}_j = e^{\hat{\beta}} X_i \quad (3)$$

که در آن پارامترهای بدست آمده از برآورد مدل مصرف و \hat{C}_j نیز میزان مصرف برآورد شده است که پس از تغییر سطوح متغیر X برآورد می شود. بر این اساس در پی تغییر در سطح مصرف برای قرارگیری هر خانوار در گروه فقیر (زیر خط فقر) احتمالی به صورت زیر وجود خواهد داشت (دت و همکاران، ۲۰۰۰):

$$\hat{P}_{oi} = \Pr(\ln \hat{C}_i < \ln Z) = \Pr(\eta_i < \ln Z - \hat{\beta} X_i) = \Phi \left[\frac{(\ln Z - \hat{\beta} X_i)}{\hat{\delta}} \right] \quad (4)$$

که در آن Φ تابع توزیع نرمال، $\hat{\delta}$ خطای معیار رگرسیون و Z خط فقر است (دت و همکاران، ۲۰۰۰):

نمونه ی منتخب در این مطالعه مشتمل بر خانوارهای روستایی شرکت کننده در طرح آمارگیری هزینه و درآمد از خانوارهای منطقه ی سیستان (شهرستان زابل) است.

داده های مورد استفاده نیز مشتمل بر ویژگی های اقتصادی و اجتماعی هر یک از خانوارها در سال ۱۳۸۳ می باشد. در تحلیل نتایج این پژوهش از نرم افزارهای Eviews، SPSS و DAD استفاده گردید.

نتایج و بحث

در جدول (۱) نتایج بدست آمده از برآورد ضرایب مدل رگرسیونی مورد استفاده در شناسایی عامل های تعیین کننده ی فقر در میان خانوارهای روستایی شهرستان زابل آمده است. متغیرهای توضیحی مورد استفاده در این برآورد شامل سن، جنس، سطح تحصیلات و نوع فعالیت سرپرست خانوار، مجذور بعد خانوار و شمار افراد واقع در دامنه های سنی ۰-۶، ۷-۱۱ و ۱۲-۱۸ سال می باشد. برای لحاظ کردن متغیر فعالیت سرپرست خانوارها ابتدا خانوارها به گروه های دوگانه ی افراد شاغل در بخش های کشاورزی و غیر کشاورزی تقسیم بندی و سپس متغیرهای موهومی زیر به صورت زیر لحاظ شدند.

اگر سرپرست خانوار در بخش کشاورزی اشتغال دارد: $OCUP=1$ در غیر این صورت: $OCUP=0$

به این ترتیب بخش غیرکشاورزی به عنوان حالت مبنا در نظر گرفته شده است. همچنین متغیر جنس سرپرست خانوار به صورت زیر در نظر گرفته شد:

اگر سرپرست خانوار مرد باشد: $GNR=0$ اگر سرپرست خانوار زن باشد: $GNR=1$

بر اساس نتایج جدول (۱) مدل برآورد شده قادر است بیش از ۴۹ درصد از تغییرات در مصرف میان خانوارهای روستایی شهرستان زابل را توضیح دهد. البته این در حالی است که نتایج بدست آمده از آزمون رمزی حاکی از عدم وجود تورش تصریح ناشی از حذف متغیر ضروری است. مقدار آماره ی F نیز حاکی از معنی داری کل مدل در سطح اطمینان ۹۹ درصد است. در این مدل متغیر مخارج به صورت مخارج سرانه ی هر خانوار مورد استفاده قرار گرفت. استفاده از مقادیر سرانه به جای مقادیر مخارج کل خانوارها واریانس جملات اخلاص مشاهدات مدل را به گونه ی شایان توجهی کاهش داد به گونه ای که پس از بکارگیری مقادیر مخارج سرانه در مدل براساس نتایج آزمون وایت مشخص شد که نمی توان فرض همسانی واریانس جملات اخلاص را رد کرد. در این بخش نتایج برآورد مدل رگرسیون تشریح شده است.

برخلاف انتظار میزان مصرف یا رفاه در میان خانوارهای دارای سرپرست زن بیش از خانوارهای دارای سرپرست مرد می باشد. به گونه ای که در صورت ثابت بودن سایر متغیرها میزان مصرف خانوارهای دارای سرپرست زن نسبت به خانوارهای دارای سرپرست مرد به میزان نزدیک به ۳۵ درصد بالاتر است. نکته ی جالب توجه این است که این ضریب در سطح اطمینان ۹۹ درصد نیز از اهمیت آماری برخوردار است. بر اساس آمارهای مورد استفاده مشخص شد که کمتر از ۵ درصد از خانوارهای تحت سرپرستی زنان قرار دارند. وجود شمار اندک خانوارهای دارای سرپرست زن باعث می شود تا مدل به سهولت قادر به تصریح اثر آنها بر روی متغیر سطح مصرف سرانه نباشد. در این خصوص موکرجی و بنسون (۲۰۰۳) بر این باورند که اگر دامنه ی تغییرات در متغیر زیاد نباشد، نه تنها ممکن است متغیر مورد بررسی اثر واقعی خود را بر روی متغیر وابسته نشان ندهد بلکه حتی ممکن است روند عکس نیز مشاهده گردد. از این رو در مورد اثر متغیر یاد شده باید با احتیاط برخورد نمود.

به هر حال در این رابطه بر این باوریم که صرف مرد بودن سرپرست خانوار ممکن است سطح بالای مصرف را در پی نداشته باشد.

از دیگر متغیرهای مربوط به سرپرست خانوار متغیر سن می باشد. همان گونه که در جدول (۱) مشاهده می شود اگر سایر متغیرهای درون مدل را ثابت فرض کنیم، به ازای هر سال افزایش سن سرپرست خانوار میزان رفاه خانوار (مصرف خانوار) ۰/۴ درصد افزایش می یابد. این رقم با وجود سطح معنی داری بالای خود (۱ درصد) با توجه به مقدار مطلق ضریب آن در مجموع اثر کمی بر روی رفاه خانوار خواهد داشت. در این مورد نیز می توان گفت با توجه به این که در میان بیشتر خانوارهای عمده درآمد از راه عرضه ی کار بدست آمد، لذا افراد در سنین پایین تر سعی دارند به موازات افزایش درآمد خود، پس انداز را نیز افزایش دهند تا در سنین کهولت و بازنشستگی از پس انداز خود استفاده نمایند. به هر حال انتظار می رود انباشت پس انداز بدست آمده از دوران کار، رفته رفته در سنین بالاتر امکان دست یابی به مصرف بالاتر را فراهم نماید. امروزه نیز براساس آنچه در میان خانوارها ملاحظه می شود، الگوی پس انداز برای آینده جهت تأمین راحت تر مخارج، الگوی نسبتاً معمولی به شمار می آید.

متغیر سطح تحصیلات به صورت مقادیر ۱ تا ۷ به ترتیب برای هر یک مقاطع تحصیلی ابتدایی و نهضت سواد آموزی، راهنمایی، دبیرستان و دیپلم، کاردانی و کارشناسی و همچنین کارشناسی ارشد و بالاتر در نظر گرفته شد. بر خلاف آنچه انتظار می رفت، این متغیر بر رفاه خانوارها اثر منفی دارد. البته اثر آن به لحاظ آماری فاقد

اهمیت و بسیار ناچیز است. بدین ترتیب و صرفنظر از اهمیت آماری ضریب در ارزی ارتقاء مدرک تحصیلی سرپرست خانوار به اندازه ی یک سال تحصیلی در صورتی که سایر عامل های مورد مطالعه درون مدل ثابت فرض شوند، به طور میانگین سطح رفاه (مصرف) خانوارها به اندازه ی تنها ۰/۵ درصد کاهش خواهد یافت. یکی از نکات درخور احتیاط در مورد تحلیل اثر مدرک تحصیلی بر سطح مصرف این است که عموماً انتظار می رود اثر گذاری ارتقاء مقاطع تحصیلی در سطوح بالاتر بر سطح مصرف در مقایسه با ارتقاء مدرک تحصیلی در سطوح پایین تر بسیار بیشتر باشد. بدین معنی که پیش بینی می شود ارتقاء مقطع از دیپلم به کاردانی و کارشناسی بسیار بیشتر از ارتقاء مقطع ابتدایی به راهنمایی اثر گذار باشد زیرا در مقاطع بالاتر با توجه به تخصصی تر شدن زمینه های مهارت افراد، کارایی آنها نیز در مشاغل بیشتر و در پی آن درآمد بالاتری نیز کسب خواهند کرد. افزون بر این شمار متقاضیان دارای سطح تحصیلات بالاتر در مقایسه با افراد دارای سطح تحصیلات پایین تر بسیار کمتر است و این مسئله احتمال دستیابی به مشاغل دارای درآمد بالاتر را در میان افراد دارای تحصیلات بالاتر افزایش می دهد. البته در مورد خانوارهای روستایی نمونه منتخب افزون بر پایین بودن شمار افراد دارای تحصیلات بالا که امکان ارزیابی دقیق در تحلیل رگرسیون را محدود می نماید، نبود فرصتهایی که مستلزم تحصیلات بالا باشد از دیگر نکات در خور توجه است، لذا ممکن است تفاوت در سطح درآمد در تحلیل رگرسیون چندان مشهود نباشد، ولی در مجموع می توان گفت که ارتقاء سطح تحصیلات و مهارت های افراد نیز می تواند به افزایش توانایی آنها برای کسب درآمد بالاتر منجر شود.

همان گونه که پیشتر عنوان شد، نوع فعالیت سرپرست خانوارهای منتخب به کمک متغیرهای موهومی لحاظ گردید. براین اساس افراد در دو گروه شاغل در بخش کشاورزی و بخش غیرکشاورزی جای گرفتند. بر اساس مقادیر در نظر گرفته شده برای آنها اشتغال در فعالیت های غیرکشاورزی به عنوان مبنا انتخاب شد. بر اساس نتایج جدول (۱) مشاهده می شود که گروه افراد شاغل در بخش های غیرکشاورزی در مقایسه با افراد شاغل در بخش کشاورزی از سطح مصرف پایین تری برخوردارند. صرفنظر از معنی داری این ضرایب در صورتی که سایر متغیرها ثابت فرض شوند، اگر فردی در بخش غیرکشاورزی شاغل باشد، در مقایسه با فرد شاغل بخش کشاورزی نزدیک به ۲ درصد سطح مصرف بالاتری خواهد داشت، اما به هر حال متغیر بیانگر اشتغال در بخش کشاورزی تنها در سطح اطمینان ۱۳ درصد اهمیت آماری دارد که با در نظر گرفتن

ضریب پایین آن در مجموع می توان گفت که در عمل سطح مصرف سرپرست های شاغل در این دو بخش تا حدودی با یکدیگر یکسان است .

البته پیش از تحلیل نتایج رگرسیون انتظار بر این بود که سطح رفاه خانوارهایی که سرپرست آنها در بخش غیرکشاورزی شاغل هستند ، در مقایسه با خانوارهای دارای سرپرست شاغل در بخش کشاورزی بالاتر باشد.

به منظور بررسی اثر صرفه جویی های ناشی از بعد خانوار و به تبعیت از مطالعه ی موکرجی و بنسون (۲۰۰۳) ، از متغیر مجذور بعد خانوار استفاده شد . همان گونه که در جدول (۱) نیز مشاهده می شود با افزایش یک واحد به متغیر مجذور بعد خانوار میزان مصرف تنها حدود ۰/۲ درصد افزایش می یابد . ضریب این متغیر در سطح اطمینان ۹۹ درصد دارای اهمیت آماری است ، اما مقدار آن بسیار ناچیز است. به این ترتیب می توان گفت با افزایش بعد خانوار میزان مصرف یا سطح رفاه خانوارها افزایش می یابد. افزایش مصرف در این خانوارها می تواند بیانگر شرایط این خانوارها از نظر بار تکفل باشد . بدین معنی که ممکن است خانوارهای پرجمعیت دارای افراد شاغل بیشتری در مقایسه با خانوارهای کم جمعیت باشند و میزان درآمد خانوار افزایش یابد. به بیان دیگر به موازات افزایش بعد خانوار توان درآمدزایی خانوارها افزایش نمی یابد . همچنین این نتیجه حاکی است که در میان خانوارهای منتخب صرفه جویی ناشی از بعد خانوار وجود دارد .

گروه دیگر از متغیرها متغیرهای مربوط به ترکیب سنی فرزندان خانوار است . همان گونه که در جدول مشاهده می شود ، این ترکیب سنی با استفاده از سه دامنه ی سنی ۰-۶ ، ۷-۱۱ و ۱۲-۱۸ مورد بررسی قرار گرفت. همان گونه که در نتایج جدول مشخص شده است ، افزایش شمار فرزندان واقع در گروه سنی ۰-۶ و ۷-۱۱ سال باعث کاهش مصرف یا به بیان دیگر کاهش رفاه خانوار می شود حال آنکه افزایش گروه واقع بین ۱۲-۱۸ سال می تواند افزایش در مصرف خانوار را در پی داشته باشد . در مورد تفاوت در چگونگی اثرگذاری گروه های سنی یاد شده بر رفاه خانوارها می توان این فرضیه را مطرح نمود که در گروه سنی سوم به دلیل توان انجام کار و فعالیت این گروه ممکن است بتوانند به عنوان فرد شاغل درآمد کسب کند حال آنکه گروه های سنی پایین تر ممکن است تنها به عنوان مصرف کننده بوده و بار تکفل را بالا ببرند . افزون بر این خانوارهای دارای شمار فرزندان بیشتر در دو دامنه ی زیر ۱۲ سال عمدتاً خانوارهایی با سن سرپرست پایین هستند که از سرمایه کمتری جهت کسب درآمد برخوردارند . برای

قضاوت بهتر در مورد این فرضیه ضریب همبستگی میان سن سرپرست خانوار و متغیرهای ترکیب سنی یاد شده نیز محاسبه شد. نتایج نشان داد همبستگی میان سن سرپرست خانوار با شمار افراد واقع در دو گروه سنی ۰-۶ و ۷-۱۱ به ترتیب برابر با ۰/۴۲- و ۰/۱۴- می‌باشد حال آنکه این همبستگی در مورد گروه سنی ۱۸-۱۲ تقریباً برابر با صفر است. به این معنی که هر چه شمار فرزندان واقع در گروه سنی بالاتر باشد، سن سرپرست خانوار پایین‌تر خواهد بود.

اثر تغییر عامل های تعیین کننده ی فقر بر شاخص های فقر

برای محاسبه ی معیارهای شمار (درصد) افراد واقع در زیر خط فقر، شکاف و شدت فقر از شاخصی موسوم به FGT استفاده شد. مهمترین گام در بهره‌گیری از این شاخص، انتخاب خط فقر یا به بیان دیگر محاسبه ی حداقل مخارج لازم برای تأمین حداقل نیاز افراد به عنوان خط فقر است. در این مطالعه همانند مطالعه ی جعفری (۱۳۸۵) از روش رتبه‌بندی استفاده شد. به این ترتیب که نصف هزینه ی خانوار میانگین به عنوان خط فقر مورد استفاده قرار گرفت. میانگین مخارج سرانه ی ماهانه در میان خانوارهای منتخب در سال ۱۳۸۳ برابر با ۲۵۷۷۴۴ ریال است. براین اساس خط فقر برابر با ۱۲۸۸۷۲ ریال در ماه به ازای هر فرد در نظر گرفته شد.

بر اساس معیار یاد شده نزدیک به ۳۳/۲۴ درصد از افراد خانوارهای روستایی منتخب شهرستان زابل در زیر خط فقر قرار دارند. دو شاخص شکاف و شدت فقر نیز به صورت ارقام نرمال شده برابر با ۱۱/۱۹ و ۵/۵۸ درصد می‌باشد. به منظور ارزیابی اثر تغییر در عامل های تعیین کننده ی فقر بر شاخص های اندازه گیری فقر با توجه به اهمیت، دقت و تناسب ضرایب برآورد شده در مجموع ۳ گروه سناریو در چارچوب ۱۰ سناریو متفاوت، طرح و اثرات آنها روی شاخص های فقر مورد ارزیابی قرار گرفت. مشروح این سناریوها در جدول (۲) و نتایج آنها در جدول (۳) آمده است. گروه نخست سناریوها دربرگیرنده ی سه سطح ۵، ۱۰ و ۱۵ سال افزایش در سن سرپرست خانوار می‌باشد. در مورد اثر تغییرات این متغیر گفتنی است که اثر افزایش سن سرپرست خانوار را می‌توان به مثابه ی افزایش در اندوخته ی دارایی افراد خانواده و ارتقاء امکانات مصرف و یا افزایش شمار افراد شاغل خانواده تلقی نمود که می‌تواند به بهبود موقعیت درآمدی منجر شود. با افزایش سن سرپرست خانوارهای منتخب به میزان ۵ سال درصد

افراد زیر خط فقر کمتر از ۱ درصد کاهش می یابد که نسبت به وضعیت کنونی نزدیک به ۲ درصد کاهش نشان می دهد. درصد کاهش در معیار شکاف فقر همانند معیار درصد افراد زیر خط فقر چندان قابل ملاحظه نیست. شاخص شدت فقر نیز نسبت به شرایط فعلی ۵ درصد بهبود نشان می دهد البته اگر معیار شمار افراد زیر خط فقر را مورد توجه قرار دهیم با افزایش بیشتر سن سرپرست خانوارهای منتخب میزان مساعدت این متغیر به بهبود شاخص های فقر کمتر شده است. این وضعیت ممکن است در مورد سایر متغیرها هم مشاهده شود و علت آن را می توان به دورتر شدن خانوارها از خط فقر نسبت داد، اما با افزایش سن سرپرست خانوار به میزان ۱۰ و ۱۵ میزان بهبود در دو شاخص شکاف و شدت فقر بالاتر است به گونه ای که در پی ۱۰ و ۱۵ سال افزایش در سن سرپرست خانوار پیش بینی می شود که شاخص شکاف فقر نسبت به شرایط فعلی به ترتیب ۳/۱ و ۶/۷ درصد بهبود یابد. ارقام متناظر برای شاخص شدت فقر نیز به ترتیب برابر با ۸/۲ و ۱۲/۲ درصد است. روی هم رفته با افزایش سن سرپرست خانوار کمتر از ۲ درصد از افراد فقیر به بالای خط فقر منتقل خواهند شد، لذا همان گونه که در بخش پایانی نیز عنوان شده است، این مساعدت در شناسایی و جهت گیری برنامه های کاهش فقر ممکن است از اهمیت بالایی برخوردار نباشد.

مساعدت متغیر سن سرپرست خانوار افزون بر آنچه مورد تحلیل قرار گرفت می تواند بیانگر الگوی مصرف در میان خانوارها نیز باشد. بدین ترتیب که براساس تئوری اقتصاد مصرف که حاکی است مصرف کننده درآمد خود را بین مصرف حال و آینده تخصیص می دهد، در میان مصرف کنندگان منتخب با وجود میل نهایی به مصرف بالا (با استناد به درصد بالای فقر) آنها تمایل دارند از مصرف در زمان حال چشم پوشی نموده و بخشی از درآمد خود را جهت مصرف در زمان آینده صرفه جویی نمایند. البته انتظارات آنها مبنی بر بدتر شدن موقعیت درآمدی و یا دست کم عدم مشاهده ی بهبود شایان توجه در سال های آتی نیز می تواند از عامل های اصلی ترجیح مصرف آینده بر مصرف حال باشد.

گروه دوم، سناریوهای افزایش اعضای واقع در دامنه ی سنی ۱۸-۰ سال به خانوار می باشد. این سناریوها به اعتبار همکاری بهینه ی آنها (بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون) در تحلیل رفاه خانوارها که پیش تر نتایج آن مرور شد، انتخاب گردید. نخستین سناریو از این گروه افزایش یک فرد در هر یک از دامنه های سنی ۶-۰، ۱۱-۷ و ۱۸-۱۲ سال می باشد. سناریو دیگر نیز به صورت افزایش دو فرد واقع در دامنه های سنی

بالا به خانوار می‌باشد. با توجه به اینکه افزایش شمار افراد واقع در دامنه‌های سنی یاد شده به افزایش بعد خانوار منجر می‌شود و این متغیر نیز اثر مجزایی بر سطح مصرف خانوارها دارد، لذا در تحلیل اثر افزایش افراد واقع در دامنه‌های سنی یاد شده به خانوار اثر تغییر بعد خانوار نیز لحاظ گردید. براساس این سناریو افزایش یک و دو نفر واقع در دامنه ی سنی ۰-۶ سال درصد افراد فقیر را در میان نمونه ی منتخب به ترتیب حدود ۴ و ۶/۶ درصد افزایش داد که تغییر این معیار نسبت به شرایط کنونی آن به ترتیب حدود ۱۲ و ۲۰ درصد می‌باشد. تغییر در معیارهای شکاف و شدت فقر در این سناریو شدیدتر از معیار شمار افراد زیر خط فقر است. به این ترتیب در پی افزایش یک و دو نفر واقع در دامنه ی سنی ۰-۶ سال شاخص شکاف فقر به ترتیب حدود ۲۰ و بیش از ۳۷ درصد تغییر می‌یابد. ارقام متناظر برای شاخص شدت فقر نیز به ترتیب در حدود ۱۸ و بیش از ۳۸ درصد است. این تغییرات حاکی از اثر نا بهینه ی نسبتاً بالای این سناریو می‌باشد. اثر افزایش یک و دو عضو واقع در دامنه ی سنی ۷-۱۱ سال بر رفاه خانوارها بر اساس هر سه شاخص کمتر از سناریو پیش است. به این ترتیب که با افزایش یک و دو فرد واقع در دامنه ی سنی ۷-۱۱ سال درصد افراد زیر خط فقر در کل نمونه منتخب به ترتیب ۱/۲ و ۴/۴ درصد افزایش خواهد یافت. این تغییر معادل ۲/۷ و ۱۳/۶ درصد افزایش در شاخص یاد شده نسبت به قبل است. با افزایش یک و دو فرد واقع در دامنه ی سنی ۷-۱۱ سال شاخص شکاف فقر نیز به ترتیب ۱۲/۳ و ۲۰/۱ درصد افزایش خواهد یافت. میزان افزایش در شاخص شدت فقر نیز به ترتیب در حدود ۹ و بیش از ۱۸ درصد است. به این ترتیب مشاهده شد که بیشترین تغییر در شاخص شکاف فقر رخ می‌دهد. آخرین سناریو از این گروه به صورت افزایش یک و دو عضو واقع در دامنه ی سنی ۱۲-۱۸ سال می‌باشد. همان گونه که در تحلیل رگرسیون مشاهده شد، این سناریو باعث افزایش رفاه خانوار می‌شود. بر اساس نتایج جدول (۳) افزایش یک و دو عضو از این دامنه ی سنی به ترکیب خانوار براساس مقدار مطلق آن در مقایسه با دو دامنه ی سنی پیش، از اثر بالاتری برخوردار است. با افزایش یک فرد واقع در دامنه ی سنی ۱۲-۱۸ سال درصد افراد واقع در زیر خط فقر اندکی کمتر از ۷ درصد کاهش خواهد یافت. با افزایش دو فرد واقع در این دامنه ی سنی بیش از ۱۵ درصد از درصد افراد زیر خط فقر کاهش خواهد یافت. در حال حاضر نیز این گروه سنی از جمعیت در کل نمونه نیز نسبتاً شایان توجه هستند. به گونه‌ای که نزدیک به ۲۰ درصد از جمعیت گروه منتخب در این دامنه سنی قرار دارند. با اعمال سناریوهای یاد شده در دو شاخص شکاف فقر و شدت فقر نیز بهبود

شایان توجهی رخ داد و با افزایش یک فرد عضو واقع در دامنه ی سنی ۱۸-۱۲ سال در شاخص‌های شکاف و شدت فقر به ترتیب بیش از ۲۶ و ۳۲ درصد بهبود بدست آمد. ارقام مشابه در مورد افزایش دو فرد به خانوار به ترتیب در حدود ۴۸ و ۵۲ درصد است. البته در مورد این سناریو لازم به ذکر است که به منظور اثر بخشی در سطح منطقه محدودیت توان ایجاد اشتغال برای افراد واقع در این دامنه سنی است زیرا این سناریو با فرض نبود محدودیت در مساعدت این گروه سنی به شرایط رفاهی خانوارها اثر زیاد شده را بر جای خواهد گذاشت، لذا در تحلیل آن احتیاط لازم باید مورد توجه باشد.

اثر افزایش بعد خانوار بر روی رفاه خانوارها نیز در چارچوب یک سناریو دیده شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول (۳) با افزایش یک نفر به بعد خانوارها در میان کل نمونه تغییر ی بسیار نامحسوس در شاخص‌های مورد استفاده رخ خواهد داد. البته همان گونه که در مورد دامنه ی سنی سه گانه دیده شد، افزایش بعد خانوار به شدت تحت تأثیر دامنه ی سنی نیز قرار دارد، لذا این سناریو حالت بسیار کلی از افزایش بعد خانوار را در بر می‌گیرد، اما روی هم رفته انتظار می‌رود که با افزایش بعد خانوار در صورت محدود بودن فرصت‌های اشتغال، میزان رفاه در میان خانوارها کاهش یابد. افزون بر این دسترسی به داده‌های درآمد می‌تواند امکان تحلیل بیشتر و شاید دقیق‌تر را در این زمینه مهیا سازد، اما همان گونه که عنوان شد، موکرجی و بنسون (۲۰۰۳) در این زمینه استفاده از مخارج را به جای درآمد برای قضاوت در مورد رفاه خانوارها بهینه‌تر می‌دانند.

تغییرات رفاهی خانوارها طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶

در تحلیل تغییرات رفاهی خانوارها طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ از دو گروه شاخص استفاده شد. گروه نخست جداول (۴) و (۵) را در بر می‌گیرد. در این گروه از تغییرات در ترکیب یا سهم مخارج طی دوره ی یاد شده و همچنین تغییر مخارج واقعی سرانه استفاده شده است. گروه دوم نیز شاخص‌های فقر را در بر می‌گیرد.

بر اساس نتایج جدول (۴) روی هم رفته می‌توان گفت ترکیب مخارج به نفع کالاهای غیرضروری‌تر و غیراساسی تغییر کرده است. این امر به گونه ی تلویحی می‌تواند گویای افزایش رفاه در میان خاوارها باشد. زیرا سهم مخارج کالاهای غیرضروری‌تر معمولاً پس از سطحی از تأمین کالاهای ضروری افزایش می‌یابد. همان گونه که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، بارزترین تغییر در ترکیب مخارج کالاهای مورد استفاده کاهش سهم

کالاهای خوراکی و دخانی و افزایش سهم مخارج خدمات حمل و نقل و ارتباطات می‌باشد. به این ترتیب که سهم کالاهای خوراکی و دخانی از ۶۷ درصد در سال ۱۳۷۶ به کمتر از ۲۸ درصد در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است. سهم خدمات حمل و نقل و ارتباطات نیز از حدود ۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به حدود ۴۷ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است. با توجه به این دو تغییر عمده که مبادله از سوی کالاهای ضروری‌تر به سوی کالاهای غیرضروری‌تر بوده است می‌توان افزایش رفاه را انتظار داشت. دو تغییر نسبتاً مهم دیگر تغییر در سهم پوشاک و مسکن می‌باشد. به این ترتیب که سهم مسکن از ۷/۸ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است. در مورد پوشاک تغییری عکس مشاهده می‌شود. سهم پوشاک از بیش از ۱۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۵/۶ درصد در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است.

سهم دو گروه کالاهای بهداشتی و درمانی و کالاهای خدمات متفرقه تغییر چندانی نیافته است و در هر دو سال بسیار اندک بوده است. سهم لوازم، وسایل و خدمات خانوار نیز از ۲/۳ درصد به حدود ۱ درصد کاهش یافته است.

جدول (۵) نیز اطلاعات دیگری از تحلیل مخارج خانوارهای نمونه‌ی منتخب را در اختیار ما قرار می‌دهد. ماحصل ارقام این جدول تغییرات مخارج واقعی سرانه طی دوره‌ی منتخب است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در طی دوره‌ی منتخب سالانه مخارج جاری یا اسمی در میان خانوارهای نمونه به طور میانگین ۱۶/۹۴ درصد رشد یافته است. در حالی که بر اساس شاخص قیمت مصرف‌کننده قیمت‌ها در ایران به طور میانگین سالانه ۱۵/۴ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر در همین دوره به طور میانگین سالانه ۰/۵ درصد نیز بعد خانوارها در نمونه‌ی منتخب کاهش داشته است. بنابراین در مجموع به گونه‌ی واقعی رفاه خانوارها در طی دوره‌ی منتخب سالانه ۲/۲۱ درصد رشد یافته است. در مورد شاخص قیمت مصرف‌کننده و کاربرد آن در این تحلیل گفتنی است که شاخص قیمت مصرف‌کننده میانگین رشد در قیمت تمامی کالاهای خدمات را نشان می‌دهد که در این میان کالاهای سرمایه‌ای بیش از کالاهای مصرفی در این شاخص سهم هستند. به بیان دیگر شاخص قیمت کالاهای مصرفی که عمده مصرف خانوارهای روستایی را شکل می‌دهد، کمتر از رشد شاخص قیمت مصرف‌کننده خواهد بود. بنابراین با در نظر گرفتن نکته‌ی یاد شده انتظار می‌رود افزایش در رفاه خانوارهای نمونه بیش از رقم ۲/۲۱ درصد در سال باشد، اما به هر حال روند سال‌های منتخب حاکی از روند افزایش رفاه است.

با توجه به اهمیت شرایط گروههای فقیر تغییرات شاخص سه‌گانه ی فقر یعنی نسبت سرشمار فقر و شکاف و شدت فقر نیز برای دوره ی منتخب محاسبه گردید. نتایج این محاسبه در جدول (۶) آمده است.

همان گونه که در جدول آمده است، هر سه شاخص فقر به گونه ی شایان‌توجهی بهبود یافته‌اند. افراد زیر خط فقر در طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ با حدود ۴۵ درصد کاهش، از بیش از ۶۰ درصد به حدود ۳۳ درصد رسیده است. با توجه به چنین بهبود شایان‌توجهی در شاخص درصد افراد فقیر بهبود شاخص‌های شکاف و شدت نیز مبتنی بر انتظار است. میزان کاهش در مقدار نرمال شده ی دو شاخص یاد شده بیش از شاخص درصد افراد فقیر است. به این ترتیب که شاخص شکاف فقر با بیش از ۶۲ درصد بهبود از ۲۹/۶ درصد به ۱۱/۲ درصد کاهش یافته است. شاخص شدت فقر نیز در طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶ بیش از ۶۸ درصد کاهش یافته است. به این ترتیب می‌توان گفت در دوره ی منتخب افزون بر بهبود شرایط زندگی مجموع خانوارها شرایط افراد فقیر نیز به گونه ی شایان‌توجهی بهبود یافته است. به بیان دیگر در ارزیابی برنامه‌های حمایتی انجام شده در این منطقه می‌توان گفت این برنامه‌ها از نظر افزایش رفاه خانوارهای فقیر بهینه و مؤثر بوده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مورد شرایط فقر و عامل‌های تعیین‌کننده ی آن در میان خانوارها می‌توان گفت که امکان مساعدت هدفمند به خانوارهای فقیر وجود دارد. وجود افراد فقیر زیاد (بیش از ۳۳ درصد) نیز لزوم کمک به آنها را نمایان می‌سازد. همان گونه که مشخص شد، ترکیب خانوارها بر سطح رفاه آنها اثرگذار است. بررسی آمار نیز نشان داد که خانوارهای فقیرتر دارای شمار افراد زیر ۱۲ سال بیشتری هستند. تحلیل رگرسیون نیز اثر منفی افزایش شمار افراد دامنه ی یاد شده را بر سطح رفاه (مصرف) آشکار کرد. در صورتی که شمار افراد بالاتر از ۱۲ سال در خانوارهای فقیرتر کمتر از سایر خانوارها است، بنابراین ترکیب خانوارها حرکت در جهت کمک هدفمند به خانوارهای را تسهیل خواهد نمود. در تحلیل عامل‌های تعیین‌کننده ی فقر مشخص شد که اشتغال در فعالیت‌های کشاورزی نسبت به سایر زمینه‌های شغلی از موقعیت درآمدی بهتری برخوردار است، لذا نوع اشتغال افراد نیز می‌تواند در برنامه‌های کاهش فقر مورد توجه باشد. آن گونه که از نتایج برداشت می‌شود، خانوارهای دارای سرپرست جوان‌تر با

احتمال بالاتری در شرایط رفاهی نابهینه‌تر نسبت به خانوارهای دارای سرپرست پایین به سر می‌برند. کاهش فقر و همچنین افزایش رفاه در میان خانوارها در طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۶ بهینه بوده است، اما هنوز بیش از یک سوم خانوارها در زیر خط فقر به سر می‌برند، لذا برنامه‌های مبارزه با فقر به ویژه با تأکید بر ایجاد اشتغال باید با پشتکار بیشتر تعقیب گردد. بر اساس آنچه گفته شد می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود:

۱- با توجه به سطح فقر بالا در میان خانوارها لازم است به خانوارهای فقیر توجه بیشتر شود. به منظور هدفمند سازی کمک‌ها از ویژگی‌های متمایزکننده زیر می‌توان بهره گرفت:

- خانوارهای فقیر دارای ترکیب سنی خاصی هستند و بیشتر جمعیت آنها را کودکان غیر شاغل تشکیل می‌دهد.

- متوسط بعد خانوار در میان خانوارهای فقیر بالاتر است.

- سرپرست خانوارهای فقیر از میانگین سنی پایین‌تر برخوردارند.

۲- تمرکز بیشتر در ایجاد اشتغال بر روی فعالیت‌های کشاورزی

۳- توزیع امکانات آموزشی و رفاهی در میان مدارس

منابع

۱. جعفری، م (۱۳۸۵). بررسی توزیع زمانی و مکانی فقر و ناامنی غذایی در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. شیراز.
۲. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۷۸). طرح آمارگیری درآمد و هزینه خانوار. تهران.
۳. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۵). طرح آمارگیری درآمد و هزینه خانوار. تهران.
۴. فرج‌زاده، ز (۱۳۸۲). هدفمند کردن یارانه‌ها و کاهش فقر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
5. Ahmed, A. U. and Bouis H. E. (2002). "Weighing what's practical: Proxy means tests for targeting food subsidies in Egypt", FCND Discussion Paper, No. 132, <http://www.ifpri.org>.
6. Bibi, S. and J. Y. Duclos (2007). Equity and policy effectiveness with imperfect targeting. *Journal of Development Economics*, 83: 109-140.
7. Datt, G. (1998). "Computational tools for poverty measurement and analysis", FCND Discussion Paper, No. 50, <http://www.ifpri.org>.
8. Datt, G., D. Jolliffe and M. Sharma (2000). "A Profile of Poverty in Egypt:1997", FCND Discussion Paper, No. 49, <http://www.ifpri.org>.
9. Haddad, L. and Ahmed, A. U. (2002). "Avoiding chronic and transitory poverty: Evidence from Egypt, 1997-99", FCND Discussion Paper, No. 133, <http://www.ifpri.org>.
10. Janvry, A. and Sadoulet, E. (2000). "Rural poverty in Latin America determinants and exit paths", *Food Policy*, 25: 389-409.
11. Minot, N. and Goletti, F. (2001). "Rice market liberalization and poverty in Viet Nam", IFPRI Research Report.
12. Mukherjee, S. and Benson, T. (2003). "The determinants of poverty in Malawi, 1998", *World Development*, 31(2): 339-358.

-
13. Srivasan, T. N. (2000). "Poverty and undernutrition in South Asia", Food Policy, 25: 269-282.

پیوست ها

جدول (۱): نتایج بدست آمده از رابطه ی رگرسیونی عامل های تعیین کننده ی فقر در میان خانوارهای روستایی شهرستان زابل

متغیر		ضرایب	انحراف معیار
عرض از مبدا	C	۱۲/۱۰۱***	۰/۱۲۱
جنس سرپرست خانوار	GNR	۰/۳۴۶**	۰/۱۴۶
سن سرپرست خانوار	AGE	۰/۰۰۴***	۰/۰۰۲
سطح تحصیلات سرپرست خانوار	DEG	-۰/۰۰۵	۰/۰۰۹
اشتغال در بخش کشاورزی	OCUP	۰/۰۱۹	۰/۰۸۴
مجذور بعد خانوار	SDIMEN	۰/۰۰۲***	۰/۰۰۱
شمار بچه های بین ۰ تا ۶ سال	N۰-۶	-۰/۱۰۳***	۰/۰۳۳
شمار بچه های بین ۷ تا ۱۱ سال	N۷-۱۱	-۰/۰۶۸**	۰/۰۴۶
شمار بچه های بین ۱۲ تا ۱۸ سال	N۱۲-۱۸	۰/۱۵۷***	۰/۰۳۴
آماره ها	F		R ²
	۹/۴۶۴***		۰/۴۹۱

***, **, * به ترتیب معنی دار در سطح ۱ و ۵ درصد

مأخذ: یافته های پژوهش

جدول (۲): سناریوهای تغییر عامل های تعیین کننده فقر

سناریوها	شرح	سناریوها	شرح
۱	افزایش سن سرپرست خانوار به میزان ۵ سال	۶	افزایش یک نفر واقع در دامنه ی سنی ۷-۱۱ به اعضای خانوار
۲	افزایش سن سرپرست خانوار به میزان ۱۰ سال	۷	افزایش دو نفر واقع در دامنه ی سنی ۷-۱۱ به اعضای خانوار
۳	افزایش سن سرپرست خانوار به میزان ۱۵ سال	۸	افزایش یک نفر واقع در دامنه ی سنی ۱۲-۱۸ به اعضای خانوار
۴	افزایش یک نفر واقع در دامنه ی سنی ۰-۶ به اعضای خانوار	۹	افزایش دو نفر واقع در دامنه ی سنی ۱۲-۱۸ به اعضای خانوار
۵	افزایش دو نفر واقع در دامنه ی سنی ۰-۶ به اعضای خانوار	۱۰	افزایش یک نفر به بعد خانوار

جدول (۳): اثرهای سناریوهای گوناگون تغییر عامل های تعیین کننده فقر روی شاخص های فقر در میان خانوارهای روستایی منتخب شهرستان زابل

افزایش بعد خانوار	افزایش شمار اعضای ۱۲-۱۸ سال			افزایش شمار اعضای ۷-۱۱ سال			افزایش شمار اعضای ۰-۶ سال			افزایش سن سرپرست خانوارها			وضعیت کنونی	شاخص های فقر
	سناریو ۱۱	سناریو ۱۰	سناریو ۹	سناریو ۷	سناریو ۶	سناریو ۵	سناریو ۴	سناریو ۳	سناریو ۲	سناریو ۱	سناریو ۳۱/۷۹	سناریو ۳۱/۷۹		
۳۲/۵۸	۱۷/۴۱	۲۶/۳۸	۳۷/۸۶	۳۴/۴۳	۳۹/۸۴	۳۷/۰۷	۳۱/۷۹	۳۱/۷۹	۳۲/۵۸	۳۳/۲۴				درصد افراد زیر خط فقر $\alpha = 0$
-۱/۹۹	-۴۷/۶۲	-۲۰/۶۴	۱۳/۹۰	۲/۶۸	۱۹/۸۶	۱۱/۵۲	-۴/۳۶	-۴/۳۶	-۱/۹۹	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی (درصد)				
۱۱/۰۷	۵/۸۳	۸/۲۳	۱۳/۴۴	۱۲/۵۷	۱۵/۳۷	۱۳/۴۲	۱۰/۴۴	۱۰/۸۴	۱۱/۰۶	۱۱/۱۹				شکاف فقر $\alpha = 1$
-۱/۰۷	-۴۷/۹۰	-۲۶/۴۵	۲۰/۱۱	۱۲/۳۳	۳۷/۳۵	۱۹/۹۳	-۶/۷۰	-۳/۱۳	-۱/۱۶	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی (درصد)				
۵/۲۴	۲/۶۸	۳/۷۹	۶/۵۹	۶/۰۸	۷/۷۲	۶/۵۷	۴/۹۰	۵/۱۲	۵/۳۴	۵/۵۸				شدت فقر $\alpha = 2$
-۱/۸۷	-۵۲	-۳۲/۰۸	۱۸/۱۰	۸/۹۶	۳۸/۲۵	۱۷/۷۴	۱۲/۱۹	۸/۲۴	-۴/۳۰	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی (درصد)				

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته‌های پژوهش

جدول (۴): اجزای مخارج زندگی ، میانگین و سهم هر یک از آنها در میان خانوارهای روستایی شهرستان زابل در دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶

ترکیب مخارج	مخارج و سهم آنها در سال ۱۳۷۶		سهم مخارج در سال ۱۳۸۳
	میانگین (ریال)	درصد	درصد
کالاهای خوراکی و دخانی	۵۳۷۰۵۰	۶۷	۲۷/۶۲
پوشاک	۱۰۵۶۵۰	۱۳/۱۸	۵/۵۹
مسکن	۶۲۲۷۵	۷/۷۷	۱۳/۴۵
لوازم، وسایل و خدمات خانوار	۱۸۵۱۲	۲/۳۱	۰/۹۵
کالاهای بهداشتی و درمانی	۳۸۱۹۰	۴/۷۶	۴/۴۰
حمل و نقل و ارتباطات	۲۳۸۳۰	۲/۹۷	۴۶/۹۰
تفریحات، سرگرمی ها و خدمات فرهنگی	۱۰۵۳۰	۱/۳۱	۰/۵۲
کالاها و خدمات متفرقه	۵۵۴۰	۰/۶۹	۰/۷۴
مجموع	۸۰۱۵۷۷	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مرکز آمار ایران ۱۳۸۵.

جدول (۵): تغییرات مخارج اسمی، واقعی، جمعیت و تورم طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶

اجزای تغییرات رفاهی	درصد
رشد مخارج جاری خانوارهای روستایی منتخب	۱۶/۹۴
رشد قیمت‌ها (تورم) در کشور	۱۵/۲
رشد جمعیت خانوارهای روستایی منتخب	-۰/۵
رشد واقعی مخارج سرانه خانوارهای روستایی منتخب	۲/۲۱

جدول (۶): تغییرات مخارج شاخص‌های فقر در نمونه ی منتخب خانوارهای روستایی شهرستان زابل طی دوره ی ۱۳۸۳-۱۳۷۶

شاخص فقر	سال ۱۳۷۶	سال ۱۳۸۳	تغییرات (درصد)
نسبت سرشمار یا درصد فقر	۶۰/۲۵	۳۳/۲۱	-۴۴/۸۸
شکاف فقر	۲۹/۶۲	۱۱/۱۹	-۶۲/۲۲
شدت فقر	۱۷/۶۹	۵/۵۸	-۶۸/۴۶